

گفتار سیزدهم:

«نفوذ» و «خیانت»



## فصل اول:

### «خط نفوذ» در نهادهای جمهوری اسلامی

#### □ نفوذ در مراکز حسّاس

جدی‌ترین تاکتیک سازمان، برای آماده‌سازی زمینه براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی، «خط نفوذ» بود؛ نفوذ در نهادهای حساس و تعیین‌کننده نظام از قبیل داسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی، وزارتخانه‌های مهم، نخست‌وزیری و شورای امنیت کشور. «خط نفوذ» سازمان، از متقن‌ترین نشانه‌هایی است که بر اهداف براندازانه این تشکیلات - از همان روزهای نخست دوران بیست و هشت ماهه «فاز سیاسی» - گواهی می‌دهد.

نیروهای متشکل مخالف سازمان، که به دلیل سوابق سیاسی و تجربه مبارزاتی خود توانایی لازم برای پیش‌بینی و شناسایی و پیش‌گیری فعل و انفعال‌های سازمان را داشتند، به طور عمده در سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب متمرکز شده بودند و در واقع، خود از بنیانگذاران این نهادها بودند. به همین علت، توانستند نفوذ سازمان را در این دو نهاد، به شدت کاهش دهند؛ اما، به هر علت، این گونه نیروهای کیفی انقلاب در برخی از مراکز حساس سیاسی و قضایی کشور از جمله داسراها و دادگاه‌های انقلاب حضور تعیین‌کننده‌ای نداشتند. در چنین وضعی برخی از اعضای سازمان در غیاب یک نهاد امنیتی متشکل انقلابی پس از پیروزی انقلاب، توانسته بودند با بهره‌گیری از ارتباطات خود با برخی مسئولان و سوءاستفاده از آشفتنی نظام اجرایی، به بعضی از نهادهای مهم رخنه نمایند. حجة الاسلام فضل‌الله محلاتی می‌گوید:

آقای احمد صدر حاج سیدجوادی شده بود وزیر کشور دولت [موقت] انقلابی. شما نمی‌دانید که او دست منافقین را در تمام کارها باز گذاشت. خلیل رضایی را رییس دفترش کرده بود و این منافقین یکی بعد از دیگری در مراکز مهم دست داشتند.<sup>۱</sup>

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۶۰ خود می‌نویسد:  
مشکل هم اینجاست که مجاهدین [خلق]، سال‌ها به عنوان نیروی خودی، در بین ما بوده‌اند و اطلاعات کامل از وضع ما و موقعیت افراد و راه وصول به آنها را در اختیار دارند. و بعد از انقلاب عوامل خود را به طور ناشناس، در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده‌اند.<sup>۲</sup>  
بهزاد نبوی در شهریور سال ۶۰ در این باره چنین گفته است:

یک مسئله‌ای که در این مورد مطرح است و مردم باید در جریان قرار بگیرند، وجود عوامل نفوذی دشمن در حزب [جمهوری اسلامی]، نخست‌وزیری و دادستانی است... این طور آدم‌ها [منافقین نفوذی] از همان اول نفوذ کردند و از حمایت قوی دولت موقت و بعدش بنی صدر هم برخوردار بودند... توانستند در خیلی جاها نفوذ کنند.<sup>۳</sup>

رجوی در مورد نیروهای نفوذی سازمان می‌گوید:

«برادران خودمان در دادستانی و سپاه - که آنها را برای چنین روزهایی ذخیره کرده بودیم - بیکار نبودند.»<sup>۴</sup>

در کتاب *غائله چهاردهم اسفند* نیز به چند نفوذی سازمان در مراکزی مانند صدا و سیما، اداره دوم ارتش، حزب جمهوری خلق مسلمان و دفتر امام اشاره شده است.<sup>۵</sup>

### ○ جاذبه «امور اطلاعاتی» برای سازمان

در بیان علت نفوذ سازمان در نهادهای حساس از جمله نخست‌وزیری و دادگاه‌های انقلاب و مراکزی

۱. شهید محلاتی، خاطرات: ص ۱۱۸. دو فرزند احمد صدر حاج سیدجوادی، شهرزاد و علیرضا، از اعضای مهم مرکزیت سازمان هستند و برادر وی علی اصغر حاج سیدجوادی نیز مدت زیادی در داخل و خارج با سازمان همکاری می‌نمود. شهرزاد صدر حاج سیدجوادی در سال ۱۳۷۲ به مدت دو سال مسئول اول سازمان شد. علیرضا صدر حاج سیدجوادی نیز از محافظان شخصی و مسئولان ستاد حفاظت رجوی می‌باشد.
۲. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: صص ۲۲۸ و ۲۳۰.
۳. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۶۰/۶/۲۱.
۴. نشریه اتحادیه، ش ۵۲، مقاله جمع‌بندی یکساله مقاومت مسلحانه: ص ۲۱.
۵. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۸۱-۸۲.

که به نحوی اطلاعات نظام در آنجا متمرکز بود، این توضیح لازم است که «سازمان مجاهدین خلق دیرینه‌ترین گروه در کار اطلاعاتی است. تا آنجا که اطلاع داریم، اینها اولین گروهی بودند که از همان اوایل تکوین‌شان «گروه اطلاعات» تشکیل دادند؛ که مقدمه‌اش نفوذ ناصر سماواتی (به عنوان متخصص اعزامی از برق تهران) به مرکز ساواک در باغ مه‌ران بود؛ و در بدو دستگیری اعضا در سال ۵۰، صدها آدرس و نشانی از سران و مقامات رژیم شاه به دست ساواک افتاد. همین‌طور اینها اولین گروهی بودند که بی‌سیم‌های ساواک را شنود می‌کردند. و باز اولین گروهی بودند که مجموعه اطلاعات و اسنادشان را، در آن زمان، به «میکروفیلم» تبدیل می‌کردند.

پس از پیروزی انقلاب نیز پنهان‌کاری و «اطلاعات» محور فعالیت‌های سازمان بود. درست در زمانی که مسئولان و نیروهای جمهوری اسلامی درگیر کارهای اجرایی بودند، اینها داشتند نفوذی‌های خود را در سپاه و مراکز اطلاعاتی نظام تحکیم و تثبیت می‌کردند و در فکر بردن اسناد و مدارک سری بودند. قرائن و اطلاعات نشان می‌دهد که سازمان، در ایجاد ارتباط و رفع مشکل خود با کشورها، مستقیماً از طریق سرویس‌های اطلاعاتی آنها عمل کرده است که یک مورد آن، مسئله سعادتی بود»<sup>۱</sup>.

### ○ تصریح سازمان بر حضور و نفوذ در نهادها

در هفته‌ها و ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشریات سازمان، گهگاه مقابله نیروهای انقلاب با جریان نفوذ را به چالش می‌طلبیدند و بدین لحاظ - طبعاً - حضور خود در نهادها را نه تنها نفی و رد نمی‌کردند بلکه بر حقانیت این حضور نیز پای می‌فشردند. از جمله در مقاله‌ای زیر عنوان: «سخنی با برادران پاسدار: عده‌ای از طرفداران سازمان مجاهدین در اوایل انقلاب به پاسداران پیوستند؛ چرا طولی نکشید که آنها را تصفیه کردند؟!» بر این «حضور» یا «نفوذ» تصریح شده و از جمله چنین آمده است:

در اوایل انقلاب، کم نبودند طرفداران سازمان که برای پاسداری از انقلاب، به این سنگر [= سپاه و کمیته‌ها] پیوستند؛ ولی طولی نکشید که با به کار افتادن سرویس‌های جدید اطلاعاتی، آنها را شناسایی و تصفیه کردند.<sup>۲</sup>

۱. گفت و گو با یکی از کارشناسان مسائل اطلاعاتی - امنیتی.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۷: صص ۱ و ۷. سه نکته در اینجا باید یادآوری شود: الف) تعبیر «شناسایی و تصفیه» نشانگر این است که نیروهای مزبور به‌طور ناشناس و «نفوذی» وارد شده بودند، نه علنی و آشکار. ب) تلاش شده این ذهنیت در خواننده و نیز مسئولان و نیروهای انقلاب ایجاد گردد که عناصر سازمان - برآستی و بتمامه -

حضور نفوذی‌های سازمان در نهادهای انقلاب، در اظهارات اعضای اسبق این تشکیلات نیز منعکس شده است. یکی از جدانشدگان سازمان به نام علی رضوانی که دوران طولانی عضویت را از سر گذرانده است، می‌گوید:

... از صحنهٔ دادگاه‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ شروع بکنم؛ مثلاً آن اعدام‌های اولیه... بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، خوب - به ظاهر - به اسم جمهوری اسلامی و کمیته و (نمی‌دانم) این چیزها تمام شد. در حالی که در باطن، کسانی هم از همهٔ سازمان‌ها از جمله سازمان مجاهدین خلق جزء آن دادگاه‌ها بودند که [برخی] عناصر رژیم گذشته را بدون داشتن وکیل و یا حتی آن دادگاه‌هایی که از حقوق اولیه، حقوق مدنی اجتماعی، برخوردار نبودند، مخفیانه اعدام کردند. از جمله آقایان وکلایی که از مجاهدین در [اوایل] آن دادگاه‌ها و اعدام‌ها شرکت داشتند و باعث و بانی و تحریک‌کننده [برخی از] این اعدام‌ها بودند، آقای [رضا خاکسار بود - که بعد از سال ۱۳۶۰ در درگیری‌های داخل [کشور] کشته شد. نفر بعدی اش آقای نادر رفیعی‌نژاد<sup>۱</sup> هست که

از ارگان‌ها تصفیه و اخراج شده‌اند و حال آنکه حضور نیروهای معدود نفوذی این تشکیلات، در رده‌های بالا ادامه داشت. همچون: جواد قدیری نفوذی در سپاه که بعدها در طول سال ۱۳۶۰ کشف شد. (گفت و گو با یکی از مسئولان اسبق اطلاعاتی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی). (ج) این مقاله چند ماه پس از دستگیری محمدرضا سعادت و اخراج رابط روسی او نوشته شده است و ذکر «سرویس‌های جدید اطلاعاتی» تعریضی بدان ماجراست.

۱. محمدحسین سبحانی از مسئولان اطلاعاتی سابق سازمان، می‌نویسد: «نادر رفیعی‌نژاد یکی از زندانبانان و شکنجه‌گران سازمان مجاهدین می‌باشد. وی از اعضای قدیمی سازمان است که بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همراه رضا خاکسار و حسن محصل (رضا خاکسار در درگیری‌های نظامی بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ کشته شد، حسن محصل نیز یک افسر شهربانی در رژیم شاه بود که بعدها از زندانبانان سازمان مجاهدین در عراق شد). در دادگاه‌های انقلاب مستقر در زندان اوین به بازجویی و شکنجه سردمداران رژیم شاه مشغول بودند. بعد از اتخاذ تاکتیک‌های رادیکال سیاسی از جانب سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۸، نادر رفیعی‌نژاد و حسن محصل و رضا خاکسار از دادگاه‌های مستقر در اوین توسط رژیم جمهوری اسلامی تصفیه شدند. سپس نادر رفیعی‌نژاد به دستور سازمان «کانون وکلای مسلمان» را در تهران تشکیل داد. وی بعد از شروع عملیات مسلحانه و تروریستی در سی خرداد ۱۳۶۰ به اروپا آمد و یکی از مسئولین روابط خارجی سازمان شد. نادر رفیعی‌نژاد در سال ۱۳۶۴ به عنوان عضو مرکزیت و در سال ۱۳۷۰ به عنوان یکی از معاونین هیئت اجرایی مجاهدین معرفی شد. وی در سال ۱۳۶۹ یکی از دبیران به اصطلاح شورای ملی مقاومت بود که به دستور مسعود رجوی کت و شلوار و کراوات «ستاد روابط خارجی» سازمان را از تن درآورد و لباس زندانبانی سازمان در عراق را به تن کرد. رفیعی‌نژاد در بین آقایان یکی از سردمداران اصلی ترویج فرهنگ لومپنیزم در سازمان بوده است». سبحانی به نقل از یکی از اعضای سابق می‌نویسد: رفیعی‌نژاد، به زندانیان فحش‌های رکیک ناموسی نثار می‌کرده است. سبحانی، روزهای تاریک بغداد: ص ۱۲۲.

کماکان در درون سازمان مجاهدین خلق است، عضو مرکزیت این سازمان است و الآن هم در کشور آلمان (به عنوان پناهنده) دارد زندگی می‌کند. ... اینها جزء آن کمیسیون اولیه‌ای بودند که - به اصطلاح - حکم اعدام را صادر می‌کردند و شبانه این اعدام‌ها اجرا می‌شد و سازمان هم همیشه پافشاری‌اش این بود.<sup>۱</sup>

احسان نراقی نیز، ضمن بیان خاطرات خود از زندان جمهوری اسلامی، مطالبی را به نقل از سعید متحدین عضو سازمان که در همان زمان زندانی بود، بیان می‌کند که موضوع مربوط به نفوذ اعضای سازمان در دادگاه‌های انقلاب را تأیید می‌نماید:

درباره اعدام‌های زیادی که در مورد مسئولین رژیم سابق صورت گرفت، سعید<sup>۲</sup> اطلاعاتی به من داد که بر اساس آنها متوجه شدم چنانچه مجاهدین اعمال نفوذ نمی‌کردند، تعداد این اعدام‌ها آن قدر زیاد نمی‌شد....

در این زمان، مجاهدین با داشتن نگرش غیرمذهبی و با عنوان زندانیان سیاسی سابق، سمت دادیار دادگاه را به خود اختصاص دادند. آنها دادرسی دعاوی را با چنان شدت و حرارتی پیگیری می‌کردند که منطقاً نتیجه‌ای جز صدور حکم اعدام باقی نمی‌ماند.<sup>۳</sup>

#### □ نفوذ سازمان در دادگاه‌های انقلاب و تصفیه آنان

در نخستین هفته‌های پس از پیروزی انقلاب، نفوذ سازمان در دادرها و دادگاه‌های انقلاب، وضوح چندانی نداشت. بخصوص که تأیید شدت عمل دادگاه‌ها در مطالبات انقلابی مردم و مجموعه نیروهای دست‌اندرکار نیز منعکس بود. پیرو تأکیدات امام خمینی بر عدم شتاب در اعدام‌ها، شخصیت‌هایی مثل آیه‌الله طالقانی نیز در کنار تأیید وجهه انقلابی دادگاه‌ها،<sup>۴</sup> به تعجیل در صدور برخی احکام، انتقاد داشتند.

۱. اسکولاستیک نوین...: صص ۷-۸.

۲. سعید متحدین، برادر محبوبه متحدین، در نوجوانی به زندان رژیم شاه افتاد که به دلیل صغر سن به زندان اطفال فرستاده شد. از آنجا گریخت و در بهار ۱۳۵۳، در خراسان دستگیر شد و در آستانه پیروزی انقلاب آزاد شد. پس از چندی در ۵۸/۸/۹ هنگام اقدام به سرقت مسلحانه از یک جواهرفروشی، حوالی میدان ونک، دستگیر شد. سازمان نیز درباره این حادثه و دستگیری او اطلاعیه‌ای صادر کرد. (مجموعه اعلامیه‌ها... ج ۲: ص ۱۱۶).

۳. نراقی، از کاخ شاه...: صص ۲۸۶-۲۸۷.

۴. روزنامه کیهان، ۵۷/۱۲/۲۶: ص ۳؛ متن مصاحبه آیه‌الله طالقانی.

### ○ اولین اقدام‌ها، در پی فرمان امام خمینی

با پیگیری شورای انقلاب، روند تصفیهٔ نفوذی‌های سازمان از دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، از اواخر اسفند ۵۷ آغاز شد و تا خرداد ۵۸ ادامه داشت؛ این تصفیه‌ها - البته - ناقص بود و حضور عناصر سازمان در سمت‌های غیرقضایی کماکان دوام یافت. تصفیهٔ این گروه، در واقع، در جهت تعدیل شرایط دادگاه‌ها و پیشگیری از اجرای احکام عجولانه قرار داشت. نخستین اقدام، تعطیل موقت محاکمات و محدود کردن اختیارات دادگاه‌ها بود که در اطلاعیهٔ ۲۵ اسفند ۵۷ امام خمینی (ره) ذکر شده بود. متن اطلاعیه به قرار زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به اینکه تسریع در محاکمات و اجرای احکام دربارهٔ جنایتکاران - فی الجمله - متفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد. و به همین منظور دستور داده شده است که شورای انقلاب اسلامی آیین‌نامهٔ جدیدی تنظیم و تصویب نماید. از این رو لازم است دادگاه مرکزی تهران، از این تاریخ تا تصویب آیین‌نامهٔ جدید، محاکمات را متوقف کند و دادگاه‌های شهرستان‌ها به کار بازپرسی و محاکمه ادامه دهند؛ ولی اجرای احکام این دادگاه‌ها از این پس موقوف به تأیید دادگاه مرکزی خواهد بود که طبق آیین‌نامهٔ جدید صورت خواهد گرفت.

تذکر این نکته بجاست که تمامی دادگاه‌های انقلابی بجز رسیدگی به جرایم ضدانقلابی، حق هیچ‌گونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می‌شود را ندارند؛ زیرا دادگاه‌های فوق‌العادهٔ انقلاب اسلامی، فقط مربوط به رسیدگی به امور ضدانقلابی در حال حاضر و در درون رژیم اختناق می‌باشد. روح الله الموسوی الخمينی<sup>۱</sup>

در تبیین واگذاری امور دادگاه‌های مزبور به شورای انقلاب، دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، طی یک مصاحبهٔ رادیو - تلویزیونی، توضیحات مهمی را بیان کرد که اهم آن ذیلاً درج می‌شود:

اگرچه آن چیزی که انجام شده<sup>۲</sup>، نه به معنای آن است که کسانی که مجرم بودند نمی‌بایستی محاکمه می‌شدند (بلکه آنها می‌باید محاکمه می‌شدند...) ولی ما در نحوهٔ عمل صحبت داریم.

۱. همان، ۵۷/۱۲/۲۶: صص ۱ و ۴. صحیفهٔ امام، ج ۶: ص ۳۷۹.

۲. اشاره به مفاد اطلاعیهٔ امام.



... مسئله دادگاه‌های ما یکی از مسائلی است که همه دنیا دارد به آن توجه می‌کند؛ ببینید که این موازین شرعی که ما می‌خواهیم به دنیا ارائه بدهیم، چه هست. بنابراین، این دادگاه‌ها صرفاً دادگاه و محاکمه این جنایتکاران نیست بلکه ارائه معیارهای خودمان به جهانیان است.... امیدواریم که با ترتیب جدیدی، که هم دولت و هم شورای انقلاب و هم در رأس همه خود امام مورد نظرشان می‌باشد، بتوانیم شرایطی به وجود بیاوریم که این را در سطح جهانی ارائه دهیم.

### ○ دو گام عمده اصلاح دادگاه‌های انقلاب

در تاریخ پنجشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۵۸ «آیین‌نامه دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران» در ۳۴ ماده منتشر شد. به موجب این آیین‌نامه، اقدام کنندگان به «قتل، شکنجه و حبس مردم بی‌گناه ایران»، فعالیت در «تحکیم نفوذ بیگانگان در رژیم ننگین پهلوی»، «غار و حیف و میل بیت‌المال و بر هم زدن اقتصاد کشور»، «اقدام به حمله مسلحانه» و... در دادگاه‌های انقلاب محاکمه می‌شوند.

تدوین و انتشار این آیین‌نامه، که در زمان خود و با توجه به شرایط، مقرراتی دقیق و مترقی بود، گامی مهم در جهت ضابطه‌مند کردن امور دادگاه‌های انقلاب به شمار می‌رفت. مواد و تبصره‌هایی از این آیین‌نامه به گونه‌ای تدوین یافته بود که به حضور افراد مشکوک و فاقد صلاحیت قضایی در دادگاه‌ها خاتمه دهد. در ماده ۲ آمده بود که اعضای اصلی دادگاه مرکب‌اند از «یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام - مد ظله - و یک حقوقدان به انتخاب قاضی شرع، [و] یک نفر [کارشناس] مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی و دارای عدالت با تعیین شورای انقلاب». در تبصره‌های ۲ و ۳ همین ماده تصریح شده بود که «هیچ یک از اعضای دادگاه نباید کمتر از ۳۰ سال داشته باشند» و «یک نفر از طرف دولت، در دادگاه باید حضور پیدا کند» و تبصره ۱ ماده ۶ نیز بر علنی بودن دادگاه تأکید داشت. در ماده ۳۱ آمده بود: «پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب، بدون اجازه کتبی دادستان، حق دستگیری هیچ کس را ندارند و همچنین حق ندارند بدون اجازه کتبی دادستان انقلاب، به خانه کسی وارد شوند و یا مال کسی را توقیف نمایند و در صورت تخلف از این ماده، به دستور دادستان انقلاب، از سازمان‌های انقلاب - به کلی - برکنار خواهند شد و اگر عمل آنها جرم محسوب شود،

از طرف دادسرای انقلاب تعقیب خواهند شد.<sup>۱</sup>

در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، خبری بدین مضمون منتشر شد که به فرمان امام، برای تسریع در امر محاکمات و رسیدگی فوری به پرونده بازداشت‌شدگان، با تصمیم شورای انقلاب، گروهی از «قضات مؤمن و صالح» در دادسرای انقلاب اسلامی تهران بسیج شدند. در اجرای این فرمان، شورای انقلاب دادستان موقت تهران را انتخاب کرد و با بسیج قضات، این گروه قضایی کار رسیدگی سریع به پرونده متهمان را آغاز کرد. نیز اعلام گردید که هدف این است که به پرونده‌های بازداشت‌شدگان، در اسرع وقت، رسیدگی شود و ضمن تسریع در امر محاکمات، تکلیف افرادی که احیاناً خطایی مرتکب نشده‌اند نیز هرچه زودتر روشن شود تا ترتیب آزادی آنان داده شود.<sup>۲</sup> به گفته یکی از مسئولان اسبق دادستانی، در اجرای فرمان مزبور، باقیمانده عناصر نفوذی سازمان در رده‌های قضایی دادسرا و دادگاه انقلاب مرکز از این نهاد بیرون رانده شدند.

مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، در مصاحبه با یک خبرنگار فرانسوی که در تاریخ دوازده اردیبهشت ۵۸ منتشر شد، ضمن انتقاد به تبلیغات مطبوعات غربی علیه دادگاه‌های انقلاب گفت:

آنچه برای ما ایرانیان قابل درک نیست این احساسات [مثبت] و طرفداری است که مطبوعات غربی به سودخائنان و جنایتکاران کشور ما نشان می‌دهند. خائنان و جانپانی که به جابرانه‌ترین و وحشیانه‌ترین صورت، مدت ۲۵ سال یا بیشتر در این کشور حکومت کردند. در عین حال اگر شمار اعدام‌های دادگاه‌های انقلاب را که به ۶۰ نفر هم نمی‌رسد با تعداد بیش از ۱۰۰ هزار نفری که طی حکومت شاه کشته و یا شکنجه شدند، مقایسه کنیم توجیه رفتار مطبوعات غربی مشکل تر خواهد شد... در حال حاضر دولتی قانونی بر سر کار است و حالت انقلابی و روحیه انقلابی همچنان باقی است. ملتی که کشته داده، زخمی داده و غارت شده است... توقع دارد که هر چه زودتر به پاکسازی محیط اجتماعی خود پردازد.<sup>۳</sup>

در ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، فرمان مهمی از سوی امام خمینی(ره) صادر شد که موجب کاهش احکام اعدام دادگاه‌های انقلاب گردید. متن فرمان چنین است:

۱. همان، ۵۸/۱/۱۶: صص ۱-۲.

۲. همان، ۵۸/۲/۶: صص ۱ و ۳.

۳. روزنامه کیهان، ۵۸/۲/۱۲: ص ۵.

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی<sup>۱</sup> در غیر از دو مورد زیر:

۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است؛

۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد، هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص.

روح الله الموسوی الخمینی<sup>۲</sup>

هم‌زمان با صدور این فرمان، امام خمینی ضمن سخنرانی در جمع قضات اصفهان بر «اسلامی عمل نمودن دادگاه‌های انقلاب» تأکید نمود و دربارهٔ اندازه «مجازات‌ها» و «مصادرهٔ اموال»، اظهار داشت: اینکه من عرض می‌کنم - از اول هم گفته‌ام - که دادگاه‌ها نباید روی آن مسائل سابق عمل بکنند، دادگاه‌ها به تمام معنا اسلامی [باشند] و توجه به اینکه خدای نخواسته یک بیگناهی یک وقتی گرفتار نباشد یا یک کم‌گناهی [مجازات] زیاد از اندازه به او تحمیل نشود... این از مسائل مهم است. قضیه مصادره اموال هم مسئله‌ای است که به نظر من مگر در یک استثنایی که معلوم است همهٔ اموالش از سرقت و دزدی و خیانت و چپاول و امثال ذلک بوده [مجاز است] و الا اگر کسی - فرض کنید - ساواکی بوده یا کسی - فرض کنید - وکیل مجلس بوده، محتمل است که خودش مال داشته است، این را نباید مصادره کرد؛ زیرا اینها زن و بچه دارند، اینها زندگی دارند...

در هر صورت، این یکی از مسائل است که اموال مردم را بیخودی نمی‌شود مصادره کرد. به مجرد اینکه وکیل مجلس بوده، حالا خودش قتل و اموالش مصادره! وکالت مجلس اسباب قتل نمی‌شود. البته اینها خلافکاری کرده‌اند. این حقوقی که گرفته‌اند باید پس بدهند... و یک تأدیبی هم باید بشوند.<sup>۳</sup>

### ○ سازمان و نفوذی‌ها در برابر اصلاح دادگاه‌های انقلاب

تدوین آیین‌نامهٔ دادرسی و دادگاه‌های انقلاب اسلامی، اخراج نفوذی‌ها و محدودیت دستگیری‌ها و

۱. فرمان خطاب به مهدی هادوی دادستان کل انقلاب صادر شده است.

۲. همان، ۵۸/۲/۲۴: صص ۱ - ۲. صحیفهٔ امام، ج ۷: ص ۲۷۴.

۳. صحیفهٔ امام، ج ۷: صص ۲۷۲ - ۲۷۳.

اعدام‌ها، سازمان را برآشفست. از یک سو، افراد اخراجی با صدور اعلامیه‌ها و چاپ جزوه‌هایی که امضای «بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادرسی انقلاب مرکز» را ذیل خود داشت، اصلاح دادگاه‌های انقلاب را تخطئه کردند و از سوی دیگر، نشریه سازمان متبوع ایشان نیز حمله به دادگاه‌ها را - با عناوین مختلف - آغاز کرد.

نفوذی‌های اخراجی با فضاسازی و پخش شایعات و تحلیل‌های نادرست، مسئولان دادگاه‌های انقلاب را به عناوینی نظیر ارتجاع و عقب‌نشینی در برابر امپریالیسم متهم می‌ساختند و این کار خود را «ادامه راه» و «ادای وظیفه مکتبی» می‌نامیدند:

... پس از اخراج از دادرسی، تا توان داشتیم به راهمان ادامه دادیم و هر بار با افشای حساس‌ترین پایگاه‌ها و عملکردهای امپریالیسم و ارتجاع، در ادای وظیفه مکتبی خود کوشیدیم.<sup>۱</sup>

۱. بازپرسان و قضات سابق... ج ۳: ص ۱۰، در دوران حضور این جمع (که عناصر سرشناس آن نادر رفیعی‌نژاد و رضا خاکسار بودند) در دادگاه‌های انقلاب پیام‌های مسلسل شماره‌داری با امضای دادگاه انقلاب منتشر می‌شد که صرف‌نظر از بسیاری مضامین صحیح و مورد قبول مردم و رهبران انقلاب در مورد مجازات جنایتکاران رژیم پهلوی، در آنها مطالبی با کدهای ویژه ادبیات سازمان، نیز به چشم می‌خورد. این پیام‌ها هر یک زیر عنوان «پیام دادگاه انقلاب اسلامی» در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات منتشر می‌شد و رادیو و تلویزیون نیز متن چند پیام را پخش کرد که برخی از آن نشانه‌ها از این قرار بود:

یک - «اگر به نام خدا و برای خلق قهرمان...»:

«این چگونه حقوق بشری است که برای دادگاه هویدا همان شرایط حقوقی را درخواست می‌کند که برای دادگاه حنیف‌نژادهای خواهد؟!» (روزنامه کیهان، ۵۸/۲/۴: ص ۶)

برخی از نشانه‌های مشابه تا اواسط خرداد ماه ۱۳۵۸ ظهور و بروز داشت. از جمله سخنان نماینده دادرسی انقلاب اسلامی تهران، در دادگاه چندتن از اعضای ساواک و کمیته مشترک، این‌گونه آغاز شد: «به نام خدا و به نام ملت قهرمان ایران و به نام شهدای به خون خفته...» (روزنامه کیهان، ۵۸/۳/۱۰: ص ۸)

دو - «استقرار جامعه توحیدی، که خصلت ضداستثمار و بی‌طبقه خصلت طبیعی و ذاتی آن است...» (روزنامه کیهان، ۵۸/۲/۲۰: ص ۴)

سه - پس از طرح اتهام مأموران رژیم در ساواک و کمیته مشترک، و ذکر این نام‌ها به عنوان سمبل مبارزان زندان دیده یا کشته و اعدام شده توسط رژیم شاه: مهدی تقوایی، رضا رضایی، صدیقه رضایی، دکتر لبافی‌نژاد، حسن ابراری، حسن آلابوش، فاطمه امینی (از مجاهدین خلق) و حمید اشرف، حمید مؤمنی، امیر پرویز پویان، نسرین و سیمین و زهره و اسدالله [عبدالله] پنجه‌شاهی، غزال آیتی، بهروز دهقانی (از چریک‌های فدایی خلق) و حسن رومینا (عضو گروه شایگان و شعاعیان) گفته شد: «اینک باید از پیشگاه خلق قهرمان ایران پرسید: آیا به «حقوق بشر» و «صلب سرخ» و دیگر نازکدلان جهانی اجازه می‌دهید این جانان و شهیدکشان را... نجات دهند؟» (روزنامه کیهان، ۵۸/۲/۲۳: ص ۳)

چهار - «با رهنمودهای "سیا" بود که ضعف‌های درون جنبش مورد بهره‌کشی قرار گرفت و سازمان‌های پیشرو، در

محور حمله به دادگاه‌های انقلاب، عدول از وضعیت پیشین و کمتر شدن اعدام‌ها و مصادره‌ها بود. نشریه ارگان سازمان، در مقاله‌ای ضمن انتقاد به حکم حبس ابد وزیر بهداشتی کابینه «هویدا» و اعدام نکردن وی، می‌نویسد:

این زمزمه که دیگر دادگاه انقلاب اسلامی ایران نقش و رسالت خود را از دست داده است، کم آشکارتر می‌شود... دادگاه‌های انقلاب، که با چندسری اعدام انقلابی کارش را شروع کرد، از تأیید و حمایت گسترده‌ترین اقشار خلق ما برخوردار بود... به تدریج سمت و جهت دادگاه‌های انقلاب تغییر کرد... ابتدا در سطوح بازپرسی تصفیه‌هایی صورت گرفت که دقیقاً هدف آن طرد حقوقدانان ورزیده و بخصوص مؤمن و صدیق و سازش‌ناپذیری بود که بدون هیچ چشمداشتی شبانه‌روز مشغول خدمت بودند. در آن زمان پروندهٔ مزدوران جنایتکار رژیم شاه توسط این افراد صالح و مؤمن پیگیری و تکمیل می‌شد... این گروه تا آنجا که می‌توانست در مقابل فشار متنفذین و عزیزدردانه‌ها، که می‌خواستند جانیان شاه را «در بپرند» مقاومت می‌کرد. از این رو کارها آن‌طور هم که مرتجعین می‌خواستند، پیش نمی‌رفت. حداقل در مورد دادگاه‌ها و بازپرسی‌های انقلاب این‌طور بود. تا اینکه آنها راه‌حل قضیه را به زعم خود پیدا کردند و آن طرد و تصفیهٔ همان افراد هشیار و مؤمنی بود که «سازش‌پذیر» هم نبودند!! [در] کمتر از یک هفته، عذر افراد مزبور را خواستند...

مجدداً تأکید می‌کنیم که دادگاه‌های انقلاب از مسیر اصولی و درست خود خارج شده...<sup>۱</sup> همچنین تا مدتی، سوابق تصفیهٔ عناصر سازمان از دادگاه‌ها، در اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌ها و مقالات مختلف یاد می‌شد. در یکی از اعلامیه‌هایی که توسط «بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادرسی انقلاب مرکز» منتشر گردید، آمده است:

... ابتدا ما را از دادسرا - به اصطلاح - «تصفیه» کردند و بعد از تصفیهٔ ما، دسته‌دسته جانیان رژیم

---

آن ایام، بارها زیر سخت‌ترین ضربات افتادند.» (روزنامهٔ کیهان، ۵۸/۳/۹، ص ۶)

پنج - بعد از اشاره به «چهارم خرداد» و نام‌های «حنیف و سعید و بدیع» و اشاره به جریان تغییر ایدئولوژی سال ۵۴ و یادکرد «سازمان‌های پیشرو و پیشتاز» ابتدای دههٔ پنجاه، طرح ساختن «نسخهٔ بدل پیشتاز» توسط آمریکایی‌ها تحلیل شده و تأکید می‌گردد: «[گروه] فرقان با نشریات مداوم تفسیری و با استفاده از غیبت «سابقون» و خالی بودن میدان مبارزه، هل من مبارز می‌زد...» (روزنامهٔ کیهان، پیشین: همان صفحه)

منظور از «غیبت سابقون و خالی بودن میدان مبارزه»، کشته شدن بنیانگذاران و زندانی بودن رجوی و دیگر اعضای قدیمی سازمان است.

سلطنتی را به اسم «عفو امام» آزاد نمودند.<sup>۱</sup>

در انتهای این اعلامیه، جمع تصفیه‌شدگان طی چند بند خواستار اجرای اموری شده‌اند که اهم آن به شرح زیر است:

... معرفی کلیه وابستگان نظام شاهنشاهی با عکس و مشخصات...

- دستگیری ساواکی‌ها و کلیه فراریانی که از خارج آمده‌اند و همچنین [دستگیری مجدد] آزادشدگان...

- برکناری افراد مشکوک که در ارگان‌های اجرایی هستند و دستگیری آنها؛

- اعدام انقلابی کلیه سرسپردگان و ایادی رژیم سلطنتی و جاسوسان امپریالیست بدون استثنا.<sup>۲</sup>

موضوع جمع مزبور در خصوص مسئله «عفو عمومی» نیز در مقاله‌ای منعکس است که ابتدا در صفحه مقالات سیاسی و اجتماعی روزنامه کیهان، به عنوان مقاله‌ای آزاد و بدون امضا، درج شد؛<sup>۳</sup> و پس از تدوین مجلدات مختلف «بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادرسی انقلاب مرکز سخن می‌گویند»، در جلد ۳ آن نیز به چاپ رسید. در قسمتی از این مقاله آمده است:

از تاریخ درس بگیریم و آینده‌نگر باشیم. آنان که سخن از عفو و بخشش به میان می‌آورند باید بدانند [که] تاریخ سخن آنها را ثبت خواهد کرد....

اگر قدرت به دست مردم افتاده بود، کارجنایتکاران را یکسره می‌کردند و هرگز روزهای خونین بعد را نمی‌دیدیم و حالا اگر امروز کار مجرمین را در سراسر کشور یکسره کنند<sup>۴</sup>، روزهای خونین را دیگر نخواهیم دید.<sup>۵</sup>

سخنگوی دادگاه انقلاب اسلامی در همان زمان طی مصاحبه‌ای تأکید کرد که در مقطع اول «دادرسی انقلاب تهران» از ۲۵ بهمن ۵۷ تا اواخر اردیبهشت ۵۸، بخشی از کادر دادرسی و دادگاه انقلاب، «سمپات برخی از گروه‌ها بودند» که به همین دلیل تصفیه شدند. وی در این مصاحبه بر تداوم مشی قاطعانه دادگاه‌های انقلاب در قبال مجرمان با رعایت قانون و شرع و رسیدگی دقیق به مدارک و ادله پرونده متهمان، تأکید کرد و اتهامات تصفیه‌شدگان مبنی بر عملکرد ضعیف دادگاه‌های انقلاب را مستنداً

۱. بازپرسان و قضات سابق... ج ۳: ص ۲۸.

۲. همان: ص ۳۲.

۳. روزنامه کیهان، ۵۸/۳/۲: ص ۶.

۴. منظور از «یکسره کردن کار جنایتکاران و مجرمین»، اعدام دسته‌جمعی اغلب زندانیان وابسته به رژیم شاه است.

۵. بازپرسان و قضات سابق... - پیشین: ص ۳۳.

نادرست خواند.<sup>۱</sup> مدتی بعد در مصاحبه دیگری، سخنگو و حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، آیه‌الله محمدی گیلانی ضمن تشریح شیوه رسیدگی و صدور احکام مجرمان، محدودیت احکام اعدام بر اساس فرمان امام خمینی - که تنها شامل کسانی می‌شد که مرتکب قتل یا دستور یا شکنجه منتهی به قتل شده باشند - را تبیین کرد و ضمن اعلام حق متهمان برای داشتن وکیل بر ضرورت رعایت دقیق و کامل موازین اسلام تأکید کرد.<sup>۲</sup>

### □ ملاقات‌های اعضای سازمان با امام خمینی

اولین ملاقات نماینده سازمان با امام خمینی در نجف و در سال ۱۳۴۹ در رابطه با بازداشت ۹ نفر اعضای سازمان در عراق که یک هواپیما را ربوده و به آن کشور برده بودند، توسط تراب حق شناس از کادرهای قدیمی سازمان صورت گرفت<sup>۳</sup> که شرح آن در جلد اول گذشت.

اواخر سال ۱۳۵۰ و هم‌زمان با تشکیل دادگاه رهبران و اعضای سازمان، حسین روحانی عضو مرکزیت که در خارج کشور به سر می‌برد، طی چند جلسه با امام ملاقات نمود که شرح کامل این ملاقات در جلد اول گذشت.

لطف‌الله میثمی نقل کرده است که خلیل رضایی، عباس داوری، حمید نوحی، رضا رئیس طوسی قبل از پیروزی انقلاب، در پاریس از طرف سازمان با امام خمینی ملاقاتی داشته‌اند و امام در آن دیدار به آنان توصیه کرده‌اند که در جهت وحدت بیشتر اقداماتی انجام دهند.<sup>۴</sup> البته ابراهیم یزدی که تأکید دارد در تمام ملاقات‌های امام در پاریس حضور داشته است، می‌گوید: من به یاد ندارم که از مجاهدین شناخته شده کسی در پاریس به دیدن ایشان آمده باشد. اما علاقه‌مندان یا وابستگان آنها با آن نوع مبارزه [روش امام] موافق نبودند.<sup>۵</sup>

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۵/۲۳: ص ۹.

۲. همان، ۵۸/۷/۷: ص ۹.

۳. به نوشته حسین روحانی، «تراب حق شناس بعدها نیز چند بار همراه با هیئت‌های ملاقات کننده فلسطینی (سازمان الفتح و یا سازمان آزادیبخش فلسطین) با امام، به عنوان مترجم ملاقات کرد.» احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۱۳۳.

۴. گفت و گو با یکی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

۵. دو ماهنامه چشم انداز، ش ۳۲: ص ۴۶.

اولین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ از ملاقات و مذاکرات رهبران سازمان با امام خمینی خبر دادند. این دیدار صبح روز پنج‌شنبه ۶ اردیبهشت ماه در اقامت‌گاه امام در قم و به طور خصوصی انجام شد.

با توجه به ارتداد بخش اعظمی از نیروهای سازمان و برای جلوگیری از هرگونه شائبه‌ای در مبانی دینی باقیمانده آنان، امام قبلاً از مسئولان سازمان خواسته بود تا مواضع اعتقادی خود را رسماً اعلام نمایند، و سپس به ملاقات ایشان بروند. و سازمان در قالب یک اطلاعیه و یک نامه به امام، که اولی شرح شأنِ صدور نامه است مبانی عقیدتی خود را اعلام کرد. متن اطلاعیه بدین شرح است:

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

اخیراً پاره‌ای شایعات که اذهان خواهران و برادران عزیز مسلمان را نسبت به مجاهدین خلق ایران مشوب می‌نمود شنیده می‌شد. شایعاتی که به دنبال ضربه‌خائانه فرصت‌طلبان چپ‌نما به سازمان در سال ۵۴ قوت گرفته و ارکان عقیدتی اسلامی برادران ما را مخدوش جلوه می‌داد. و نهایتاً آب به آسیاب همان‌هایی می‌ریخت که اصطلاح ضداسلامی و ضد مردمی «مارکسیسم اسلامی» را ابداع و رایج کرده بودند.

خوشبختانه پدر بزرگوار و روحانی ما حضرت آیه‌الله امام خمینی از مدت‌ها قبل بطلان این اصطلاح آریامهری را برملا کرده و مشت محکمی در این رابطه به دهان شاه‌خائن کوبیده بودند. از سوی دیگر مجاهدین خلق ایران نیز به اعتبار چهارده سال کار خونبار مکتبی خود نیازی به رودرروی مستقیم با شایعات فوق‌الذکر که حاصلی جز تشدید اختلافات و ایجاد نفاق در درون صفوف به هم فشرده مردم ندارد، نمی‌دیدند. صفوفی که اکنون نیز بیش از همیشه به وحدت و یگانگی نیازمند است.

به خصوص که ارکان عقیدتی اسلامی ما از پیش نیز در مدارک مستند آموزشی سازمان، به تفصیل، تشریح و اثبات شده و سری جدید آموزش‌های ایدئولوژیک نیز که تکمیل شده است به تدریج آماده انتشار می‌گردد. لکن در یکی دو ماه اخیر شایعات زیان‌بار مزبور حتی به گوش امام نیز رسیده بود. تا این که ایشان امر و سفارش کرده بودند که جهت روشن شدن مطالب، ارکان عقاید و جهان‌بینی خود را از طریق وسایل ارتباط جمعی به اطلاع همگان برسانیم.

گو این که تشریح جامع و منطقی عقاید و ارکان جهان‌بینی توحیدی مستلزم کتب و جزوات مشروحی است که تدریجاً در اختیار عموم قرار خواهد گرفت، لکن پیام امام ما را بر آن داشت که به زبانی ساده و همه‌فهم اصول شناخته شده دین اسلام و آیین انقلابی تشیع را که لاجرم لازمه انفکاک‌ناپذیر بنیادهای اعتقادی هر فرد یا گروه مسلمان و از جمله مجاهدین خلق ایران



است، ضمن نامه کوتاهی به امضای یکی از برادران، به اختصار و با وضوح تمام جهت روشن شدن ذهن عامه مردم به عرض ایشان برسانیم.

امید است که مدد گرفتن از کلماتی آشنا که در هر کتاب مقدماتی شرعیات نیز به چشم می خورد بتواند از انحراف افکار و مفسده جویی جلوگیری کرده و جریانها و افراد مسئول را به ممانعت از هرگونه جدایی و تفرقه در میان نیروهای مردمی برانگیزد.

همچنین اکنون که صحبت از شایعات کردیم بی مناسبت نیست اضافه کنیم:

از آنجا که عدهای شایع کرده بودند که فرمایشات دیروز امام نشانه تکدر خاطر ایشان از مجاهدین خلق ایران بوده است،<sup>۱</sup> عصر امروز با اعضای خانواده امام تماس گرفته و حقیقت امر را جویا شدیم که پس از سؤال از حضرت ایشان روشن گردید که منظور ایشان چنین نبوده و ایشان چنین نظری نداشته‌اند. همین طور راجع به معجولاتی از قول ایشان مبنی بر «طرد مجاهدین و تعرض به آنها» که عدهای در گوشه و کنار کشور مدعی آن بودند سؤال کردیم که فرموده بودند به هیچ وجه منظوری نداشته و چنین چیزی نگفته‌اند.

ضمن جلب توجه عموم خواهران و برادران مسلمان به احتراز از شایعات مجعول امیدواریم که با کوتاه شدن هر چه سریع تر دست استعمار از این میهن، هیچ محلی برای نفاق و جدایی نیروها و صفوف مردمی بر جانمانند.

مجاهدین خلق ایران

۳۱ فروردین ۵۸

اکنون متن نامه فوق‌الذکر از جانب «سازمان مجاهدین خلق ایران» و به مثابه نقطه نظرهای جهان بینانه عموم اعضای آن، بدین وسیله به اطلاع عموم می رسد.

حضور پدر بزرگوارمان رهبری انقلاب «حضرت آیه الله العظمی امام خمینی»

پس از عرض سلام، کمترین فرزندان مجاهد آن حضرت، حسب الامر آن پدر گرامی که از ارکان اعتقادی اینجانبان سؤال فرموده‌اید معروض می دارند که:

ارکان عقیدتی مجاهدین همان ارکان عقیدتی دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری اثنی عشری است. همان تشیع علوی و همان ارکان عقیدتی قرآن یعنی کتابی که از ابتدا تا انتها بدون کمترین

---

۱. امام خمینی در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۸ طی دو سخنرانی خود به توطئه‌های گروهک‌ها پرداخت و از جمله به ماجرای تظاهرات و تشنج‌های خیابانی تحت عنوان دفاع از آیت الله طالقانی (به دلیل اعتراض ایشان به دستگیری فرزندان توسط کمیته انقلاب) اشاره کرد که تلویحاً سازمان را نیز شامل می شد. امام هشدار داد که گروهک‌ها با آشوبگری و توطئه، در واقع در نقش عمال خارجی قرار گرفته‌اند و مردم بایستی با آنها مقابله کنند.

خداش‌ای تا ابد راهنمای بشریت و مورد اعتقاد مسلمانان بوده و خواهد بود. با این همه حسب فرامین شفاهی پدر گرامی‌مان که در این مورد سؤال کرده بودید مختصراً ارکان عقیدتی خود را که برخلاف نظرگاه‌های مادی است به شرح زیر اعلام می‌داریم:

۱- توحید: جهان را خالق است یکتا، احد، لم یلد و لم یولد که مشیت جمله کائنات در ید قدرت اوست. ذاتی یگانه و بی‌همتا که کل شیء هالک الا وجهه... و نشهدان لا اله الا الله... کلیه صفات ثبوتیه و سلبيه ذات باری چنانکه در عموم کتب شرعیات آمده است نیز بی‌گمان لازمه هر عقیده اسلامی است که فرزندان شما از آغاز بدان معتقد بوده و هستند.

۲- عدل: خدای یکتا عادل است. عدل مطلق و نمی‌شود که حتی به قدر «پوسته خرمایی» ستم روا دارد.

۳- نبوت: از طریق وحی، انبیاء مرسل که اول آن‌ها حضرت آدم و خاتم آنها حضرت محمد (ص) هستند جهت بشارت و اندازندگان به پیام‌آوری فرستاده شده‌اند و نشهدان محمداً رسول الله.

۴- امامت: پس از ختم نبوت، از ذریه رسول اکرم و علی علیه‌السلام جهت ادامه هدایت بنی بشر دوازده تن ائمه که آخرین آنها زنده و غایب است به منصب امامت رسیده و اسلام ما را به اوج اعتلاء رسانده‌اند.

۵- معاد: بنی بشر راحیاتی است پس از مرگ که در آن به کیفر و پاداش اعمالی که در این جهان از آنها سر زده است خواهد رسید. خصوصیات جهان اخروی همان است که در کتاب خدا (قرآن) خط به خط و نکته به نکته آمده است. والسلام علیکم «مسعود رجوی» ۳۰ فروردین ۵۸<sup>۱</sup>

در پی انتشار این اطلاعیه و تصریح سازمان بر اعتقادات اسلامی، آنچه که در مطبوعات درباره ملاقات مرکزیت سازمان با امام، درج شد از جمله روزنامه کیهان بدین شرح بود:

عده‌ای از اعضا و مسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران به مدت یک ساعت با امام خمینی ملاقات و گفتگو کردند و امام فرمایشات و رهنمودهایی خطاب به اعضای سازمان مجاهدین خلق ایراد کردند.

مجاهدین خلق که مسعود رجوی و موسی خیابانی نیز در میان آنها بودند، در این دیدار که روز

۱. مجموعه اعلامیه‌ها...، ج ۱: صص ۱۲۶ - ۱۲۸. روزنامه کیهان، ۵۸/۲/۱: ص ۲. در متنی که روزنامه منتشر ساخته با آنچه که چند ماه بعد در کتاب سازمان درج شده چند تفاوت عبارتی دیده می‌شود که مهم‌ترین آن این است: متن روزنامه (ارکان عقیدتی خود را که دقیقاً برخلاف و در مقابل نظرگاه‌های مادی است.) و متن کتاب (ارکان عقیدتی خود را که برخلاف نظرگاه‌های مادی است.)

پنج‌شنبه انجام شد سقوط دیکتاتوری پهلوی، استقرار جمهوری اسلامی و فرمان تشکیل شوراها و انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به امام خمینی تبریک گفتند.

مسعود رجوی در سخنان خود با امام اظهار داشت: «اکنون که ما به خدمت شما رسیده‌ایم خواست و تمنای مادی و دنیوی نداریم.» وی افزود: «تمرکز قدرت روحانی و سیاسی وقتی به هم دست می‌دهند نیرویی است که کون و مکان را می‌تواند تغییر دهد و این موفقیت امروز ماست و باید در جهت خدا و در جهت مردم از آن استفاده کرد.»

مسعود رجوی همچنین گفت: «ما مکتبمان اسلام را ساده پیدا نکرده‌ایم، اعتقاد به آن را از لابلای رنج و خون این مردم، از لابلای جوخه‌های اعدام و شکنجه‌ها کسب کردیم.»

امام ضمن فرمایشاتی خطاب به مجاهدین خلق بر اهمیت تلاش‌های سازنده به خاطر نجات کشور از بازگشت به اوضاع سابق تأکید کردند و افزودند: «اسلام بیش از هر چیزی به آزادی عنایت دارد و در اسلام خلاف آزادی نیست الا در چیزهایی که مخالف با عفت عمومی است.»<sup>۱</sup>

متن روزنامه اطلاعات هم دقیقاً همین متن است<sup>۲</sup> و فرمایشات امام در صحیفه امام نیز عیناً به همین شکل آمده است.<sup>۳</sup>

از قرائن چنین به نظر می‌رسد که متن مندرج در روزنامه‌ها را خود سازمان تهیه کرده و به مطبوعات داده است؛ چرا که بخش اصلی سخنان ایشان را که بعدها رضا کیوانزاد ارائه کرده است، ذکر نشده بود. امام در آن ملاقات همچنین گفت: «من تاکنون علیه شما سخن نگفته‌ام، اما هر وقت ببینم شما خارج از اسلام هستید سخن خواهم گفت.» این بخش از سخنان در آن زمان منتشر نشد تا اینکه بعد از فرار مرکزیت سازمان از ایران قسمتی از این ملاقات از زبان موسی خیابانی در نشریه مجاهد، در خارج از کشور منتشر گردید که عیناً آورده می‌شود:

[امام] خمینی گفت من تاکنون بر علیه شما حرفی نزده‌ام، اما هر وقت که ببینم شما خارج از اسلام هستید، خواهم گفت.

... خلاصه و چکیده صحبت ما، در برابر [امام] خمینی عبارت بود از: آزادی و در مقابل، خمینی ضمن سفارش ما به، به اصطلاح اسلام، در لفافه خواست تا مبارزه بر علیه مارکسیست‌ها را بر

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۲/۸: ص ۲.

۲. اطلاعات، ۵۸/۲/۸: ص ۲.

۳. صحیفه امام، ج ۷: ص ۱۳۹.

دوش ما بگذارد. در هر صورت این ملاقات اولین و آخرین دیدار رسمی سازمان با [امام] خمینی بود. پیش از آن، بعضی برادران ما و در یک مورد، تا آنجا که یادم هست خود برادرمان مسعود، در روزهای قیام با او دیداری غیررسمی و کوتاه را داشتند.<sup>۱</sup>

مقاله‌ای در نشریه مجاهد، مقدمات این دیدار غیررسمی اشاره شده در سخنان خیابانی را چنین ترسیم می‌کند:

یکی دو شب پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷، [امام] خمینی پسرش احمد را به دیدار برادر مجاهدان مسعود فرستاد. احمد خمینی از ابتدای شب تا صبح روز دیگر با برادرمان مسعود گفتگو داشت. از برادر مجاهد محمد حیاتی - که در این دیدار حضور داشت و خود، احمد خمینی را چشم بسته به پایگاه محل اقامت مسئول اول سازمان آورده بود - شنیدیم که احمد خمینی پس از مقدمه چینی‌های بسیار و از هر دری سخنی، مشخصاً در برابر انتقادات بسیار صریح و روشن مخاطبش نسبت به رژیم جدید، سرانجام از جانب پدرش سه شرط را به مجاهدین پیشنهاد نمود که در صورت پذیرش آنها می‌توانند خود وارد رژیم شده و هر کاری و مقامی می‌خواهند به دست گرفته و به انکاء توانایی سازمانی خود آن را به پیش ببرند:

اولاً - پذیرش رهبری امام (خمینی)... ثانیاً - صدور یک اعلامیه صریح از جانب مجاهدین بر علیه مارکسیست‌ها و سایر نیروها و جریان‌ات غیرمذهبی و «خدائشناس» که بایستی توسط شخص برادر مجاهد مسعود رجوی در سخنرانی عمومی خود در دانشگاه تهران اعلام می‌گردید.

ثالثاً - پذیرش این مطلب که [امام] خمینی با هر کس وارد جنگ یا وارد صلح شود «مجاهدین نیز از او تبعیت کنند».<sup>۲</sup>

نشریه سازمان همچنین می‌افزاید که روز بعد، حجة الاسلام سیداحمد خمینی، مسعود رجوی و بعضی دیگر از مسئولان و اعضای سازمان را به دیدار امام در مدرسه رفاه برد.<sup>۳</sup>

خود رجوی نیز از دیدار به اصطلاح غیررسمی خود که خیابانی بدان اشاره کرد یاد نمود و بدون پرداختن به اصل مذاکره و اینکه بین آنها و امام چه گذشت به جعل حاشیه درباره ملاقات رسمی قم، پرداخته، می‌گوید:

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۹: ص ۲۳.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۴۶: صص ۲۵ - ۲۶.

۳. همان: ص ۲۶. چنین ملاقاتی در هیچ منبع دیگری ثبت نشده است.

با [امام] خمینی نیز همین حرف را [حل و فصل مسائل خلق] در میان گذاشتیم، همان دو سه روز اول، پسرش آمد ما را برد در آن مدرسه رفاه، بعد هم در قم با حدود بیست نفر از برادران به سراغش رفتیم. البته به رسم خودمان دیدار کردیم: خوب آخر در شأن مجاهدین نبود هر کس دستش را دراز کند، آن را ببوسند، ما دست آقا را مؤدبانه زدیم کنار، و فقط روبوسی کردیم. تکبیر کشیدن و لهله کردن هم که کار ما نبود. خوب آقا از کنار زدن دستش و مصافحه و معانقه موسی و من عصبانی شد. بعداً پسرش در آخر ملاقات آمد بیرون و به ما گفت: خوب امام جای پدرتان است.<sup>۱</sup>

رضا کیوانزاد از مسئولان مهم سازمان که از سال ۵۴ در زندان به سازمان پیوسته بود، اطلاع خود را از جلسه قم چنین بیان می‌کند:

افراد حاضر در جلسه عبارت بودند از: مسعود رجوی، موسی خیابانی، عباس داوری و محمود احمدی. در ابتدای ملاقات، امام این طور صحبت را شروع می‌کنند که: سوابق سازمان شما این طوری بوده. اشاره می‌کنند به تغییر ایدئولوژی و... می‌گویند که این کتاب تغییر ایدئولوژی و اعلام مواضع شما را آورده بودند به من گفته بودند اینها این طور هستند، این تیپ هستند و من گفتم که اگر اشتباهی شده و اگر مسئله‌ای به وجود آمده مربوط به گذشته است. به هر جهت شما جوانید، الآن انقلاب شده و مردم ما متحول شدند و ما باید دست به دست همدیگر بدهیم برای سازندگی و می‌توانیم و شما می‌توانید اشکالاتتان را برطرف کنید... به هر جهت امام گفتند شما بروید خودتان را اصلاح بکنید و بعد با توجه به [اصلاح] این اشتباهات، بروید تبلیغ کنید و بروید با مردم باشید خدا هم کمکتان می‌کند...

البته از این جلسه هیچ نواری، هیچ متنی، به طور رسمی تهیه نشد. فقط نواری دزدانه خود سازمان تهیه کرد<sup>۲</sup> که به عده‌ای از افراد داخلی سازمان دادند، صدایش خیلی پایین بود، من هم همین چند جمله آن در ذهنم مانده که برایتان گفتم.<sup>۳</sup>

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۰۵، ص ۲۲.

۲. یکی از کارشناسان امنیتی به نقل از مرحوم حجة الاسلام سیداحمد خمینی گفته است: در روز ملاقات مزبور مسئولین حفاظتی اقامتگاه امام در قم قصد داشتند که آنان را طبق روال موجود بازرسی بدنی کنند که مسعود رجوی و همراهان اعتراض کردند و مانع بازرسی بدنی شدند. پس از اطلاع امام از این موضوع ایشان دستور می‌دهند که آنان بدون بازرسی وارد شوند. بعد معلوم شد که آنان مخفیانه یک دوربین و یک ضبط صوت کوچک به همراه خود حمل کرده بودند و از ملاقات عکسی و نواری تهیه کردند. افراد غیر سازمان تاکنون به نوار مزبور دسترسی نداشته‌اند اما یک قطعه از عکس ملاقات مسعود و موسی با امام به دست آمده است.

۳. کارنامه سپاه...، ج ۱: صص ۱۳۳ - ۱۳۴ به نقل از رضا کیوانزاد. وی فعالیت سیاسی خود را از حدود سال ۱۳۵۰

احمد قدیریان نیز روایتی مشابه متن فوق بدین شرح دارد:

پس از پیروزی انقلاب در ملاقات اعضای اصلی گروه مجاهدین با حضرت امام، ایشان سفارش‌هایی را به این گروه می‌نمایند: [بعضی‌ها] مسائل تغییر ایدئولوژی را با من در میان گذاشتند، من به آنها گفتم: [شما] جوان هستید، اول کار است، شما توبه کنید، و خدا توبه شما را قبول می‌کند و خدا کمکتان می‌کند، بروید و خودتان را اصلاح کنید.<sup>۱</sup>

اعظم طالقانی وقایع پس از ملاقات اعضای سازمان با امام را در مصاحبه‌ای چنین توضیح می‌دهد: همان شب مسعود رجوی، پرویز یعقوبی و چند نفر دیگر از بچه‌های سازمان هم آمدند و شب همه آنجا منزل سیداحمد آقا خوابیدیم. فردای آن روز قرار شد همگی ناهار بروند باغ تولیت و بعد از ظهر هم پدر در مدرسه فیضیه سخنرانی کند... در همین احوال، پدر با بچه‌ها [مجاهدین] صحبت می‌کرد. که ناگهان صدایش بلند شد. البته من بیرون اتاق بودم، اما صدایش رامی شنیدم. جمله پدر این بود که «مگر شما نسبت به من تعهد ندارید؟» این را که شنیدم، در اتاق را باز کردم و داخل شدم. آنها فشار می‌آوردند که «آقا این را بگو، آن را بگو، سپاه درباره شما این گونه گفته، شما نباید کوتاه بیایید و...»<sup>۲</sup>

حجة الاسلام سید حسین موسوی تبریزی از ملاقات سران سازمان با امام چنین یاد می‌کند: ... خود امام و بیت ایشان، که در آن موقع از حاج احمد آقا و حسین آقا خمینی هر دو باید اسم ببرم - رفتار نامساعدی نسبت به اینها [= اعضای سازمان] نداشتند. امام در سال ۱۳۵۸ در قم به آقایان رجوی و موسی خیابانی ملاقات دادند. البته من یادم هست که برای من و بعضی از دوستان از جمله شهید حقانی، آقای جعفری گیلانی، آقای فاکر و آقای عبایی خراسانی شبهه‌ای در رابطه با این ملاقات ایجاد شد. در جلسه‌ای که با هم بودیم صحبت شد که چرا امام باید اینها را بپذیرد؟ بعضی‌ها گفتند که شاید امام عنایت دارد که اینها جذب انقلاب بشوند... خدمت امام رفتیم و سؤالمان خیلی رک و صریح این بود که «چرا به رجوی و موسی خیابانی ملاقات دادید؟ این باعث شبهه برای دیگران شده است.» امام دو جمله بیان کردند - البته روش امام کلاً همین

آغاز کرد و در سال ۱۳۵۴ دستگیر و زندانی شد. رضا در زندان به سازمان پیوست و پس از آزادی - در بعد از انقلاب - با نام‌های مستعار: مقداد، شعبان، عمید و جهانگیر و به عنوان عضو، ابتدا مسئول حفاظت نهاد منافقین و سپس به ترتیب مسئول نظامی و تبلیغاتی نهاد محلات به فعالیت خود ادامه داد. آخرین مسئولیت او توزیع سلاح و مهمات در کل سازمان بود که در آذرماه ۱۳۶۰ به هنگام درگیری با نیروهای کمیته انقلاب اسلامی مجروح و دستگیر گردید.

۱. قدیریان، خاطرات: ص ۱۷۱.

۲. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۲۵: ص ۶۸.

بود - «یکی این که من احتمال می‌دادم که اینها مطالبی داشته باشند که به گوش من نرسیده باشد و بعد بگویند ما مطالبی داشتیم و امام وقت نداد به گوش او برسانیم و اگر می‌گفتیم، امام قبول می‌کرد. من چرا باید این فرصت را از اینها بگیرم. باید اینها می‌آمدند و می‌گفتند. دوم این که من خودم مطالبی داشتم که باید به اینها می‌گفتم به عنوان اتمام حجت، که خدای نکرده بعدها در دل خودم نماند که چرا حرف‌هایم را به اینها نگفتم و اینها نگویند که امام حرف‌هایش را به ما نگفته بود و آنها هم آنجا به من قول دادند که حرف‌های مرا برای دوستانشان هم نقل کنند.»<sup>۱</sup>



ملاقات مسعود رجوی و موسی خیابانی با امام خمینی

<h1>مذاکرات امام با رهبران سازمان مجاهدین خلق</h1> <p><b>کلیه ملاقاتهای امام ۶ روز متوقف شد</b></p> <p>به امام در ملاقات پاکستان با مومنان گفت - اسلام بیشتر از هر چیز به آزادی تکیه دارد</p> <p>رجوی و خیابانی با امام در ملاقات موسی خیابانی و مسعود رجوی گفت</p>	<h1>کیهان</h1> <p>تکثیر - ۱۵ ریال</p> <p>تأسیس و انتشارات: ۱۳۵۸ و انتشارات: ۱۳۶۸ - شماره: ۱۷۵۰</p> <p>دولت نظامی است</p> <p>در هر استان گورد ماسی جمهوری تشکیل میشود</p>
<p>بهادر امام با کز کتان صلوات الله</p> <h2>امام: اگر ترور شوم نهضت به راه خود ادامه میدهد</h2> <p>انتقاد</p>	<h1>پیشنهادی بن اساسی جدید</h1> <p>علی شدن صنایع سنگین و ادغام بانکها در یک سازمان زیر نظر دولت پیش بینی شده</p>